

عبد صالح، کانون حکمت و اندیشه

هفتمین جلوه خورشید هدایت و وارث ولایت کبری؛ امام موسی کاظم(ع) در هفتمین روز ماه صفر 128 ق.



نگاهی به زندگی سیاسی - فرهنگی امام موسی بن جعفر (ع)

هفتمین جلوه خورشید هدایت و وارث ولایت کبری؛ امام موسی کاظم(ع) در هفتمین روز ماه صفر 128 ق. در هفتمین جلوه خورشید هدایت و وارث ولایت کبری؛ امام موسی کاظم(ع) در هفتمین روز ماه صفر 128 ق. در هفتمین جلوه خورشید هدایت و وارث ولایت کبری؛ امام موسی کاظم(ع) در هفتمین روز ماه صفر 128 ق. در هفتمین جلوه خورشید هدایت و وارث ولایت کبری؛ امام موسی کاظم(ع) در هفتمین روز ماه صفر 128 ق.

در دوره فشار حاکمان عباسی، هرگونه اقدام آشکار و برنامه ای که حکومت وقت از آن آگاهی می یافت، وضع جبهه حق و شیعیان را آشفته می ساخت، لذا امام هفتم(ع) ادامه برنامه عملی پدر را گرفت و با سیاست ویژه ای که نشان از درایت و معنویت آن امام می داد، به پرتوافشانی پرداخت و شاگردان بسیاری را در رشته های علوم دینی و فضایل و مکارم اسلامی پرورش داد. گروه زیادی از عالمان و راویان حدیث، پیرامون امام موسی(ع) گرد آمدند و آن حضرت با توانایی بسیار آرای خردمندانه ای در دانشهای گوناگون دینی ابراز کرد. مجموعه های بسیار از احکام اسلامی که در موضوع فقه و حدیث و کلام اسلامی تدوین شده، به آن حضرت منسوب است، سید بن طاووس در این ارتباط می نویسد:

امام صادق(ع) در تأیید آگاهی های علمی و فقهی این فرزند فرزانه خویش، می فرمود: «توان علمی او به اندازه ای است که اگر از تمام مضامین قرآنی پرسش کنی، با علم کافی که دارد، پاسخ قانع کننده ای خواهد داد. او کانون حکمت، معرفت و اندیشه است.»

نشر فقه جعفری و اخلاق و تفسیر و کلام که از زمان حضرت صادق(ع) و پیش از آن در زمان امام محمد باقر(ع) آغاز و عملی شده بود، در زمان امام موسی کاظم(ع) نیز به پیروی از سیره نیاکان بزرگوارش همچنان ادامه داشت، تا مردم بیش از پیش به خط مستقیم امامت و حقایق مکتب جعفری آشنا گردند و این مشعل فروزان را از ورای اعصار و قرون به آیندگان برسانند. چشمه های اندیشه امام در عصر اختناق حاکمان عباسی، شیعیان اهل درک، منطق و خرد را بیش از پیش به دور ایشان فراخواند. عظمت علمی و دانش وصف ناپذیر امام از یکسوی، گسترش نهضت های علوی و افزایش قدرت سیاسی بنی عباس بویژه در دوران خلافت هارون از دیگر سویی باعث تشدید مراقبت و سخت گیری نسبت به امام کاظم(ع) شد، به گونه ای که هارون درخصوص امام هفتم(ع) می گفت: از این می هراسم که فتنه ای بر پا کند که خونها ریخته شود!

چندی نگذشت که سخت گیری نسبت به امام به حدی رسید که به ندرت کسی می توانست حتی برای ضروری ترین مسایل و سؤالات فقهی و علمی به خدمت امام(ع) شرفیاب شود. با این حال امام یارانی داشت که در جهان اسلام پراکنده بودند و با ایشان، بخصوص در دوران اقامت در مدینه، تماس داشتند. تلاشهای تبلیغی آنان بر محبوبیت امام بین شیعیان شهرهای اسلامی افزود و موجب نگرانی هارون شد. نفوذ معنوی امام موسی(ع) در دستگاه حاکم به حدی بود که کسانی مانند علی بن یقطین صدر اعظم(وزیر) دولت عباسی، از دوستداران حضرت موسی بن جعفر(ع) بودند و به دستورات حضرت عمل می کردند. سخن چینان دستگاه ازعلی بن یقطین نزد هارون سخن ها گفته و بدگویی ها کرده بودند، ولی امام(ع) به وی دستور داد با تقیه در دستگاه هارون بماند و به کمک شیعیان و هواخواهان آل علی(ع) و ترویج مذهب و پیشرفت کار اصحاب حق، همچنان پای فشارد، بی آنکه دشمن خونخوار را از این امر آگاهی حاصل شود.

سرانجام بدگویی هایی که اطرافیان از امام کاظم(ع) کردند، در وجود هارون موثر افتاد و در سفری که در سال 179 ه. ق به حج رفت، بیش از پیش به عظمت معنوی امام(ع) و احترام خاصی که مردم برای امام موسی کاظم(ع) قایل بودند پی برد. او امام کاظم(ع) را به جرم این که تسلیم حکومت جابرانه او نبود، بلکه رو در روی او قرار گرفته بود، دستگیر نمود.

هارون آن چنان از امام(ع) هراس داشت که وقتی قرار شد آن حضرت را از مدینه به بصره آورند، دستور داد چند کجاوه با کجاوه امام(ع) بستند و بعضی را نابهنگام و از راه های دیگر ببرند، تا مردم ندانند که امام(ع) را به کجا و با چه کسانی بردند، تا یأس بر مردمان چیره شود و به نبودن رهبر حقیقی خویش خو گیرند و سر به شورش و بلوا برندارند و از تبعیدگاه امام(ع) پی خبر بمانند. و این همه بازگو کننده بیم و هراس دستگاه بود. وی از امام(ع) و از یارانی که گمان همیشه امام(ع) آماده خدمت دارد می هراسید که روزی این یاران با وفا شمشیرها برافرازند و امام خود را به مدینه بازگردانند. این بود که با خارج کردن دو کجاوه از دو دروازه شهر، این امکان را از طرفداران آن حضرت گرفت و کار تبعید امام(ع) را

فریبکارانه و با احتیاط انجام داد.

او ابتدا دستور داد امام هفتم(ع) را با غل و زنجیر به بصره ببرند و به عیسی بن جعفر بن منصور که حاکم بصره بود، نوشت، یک سال ایشان را زندانی کند، پس از یک سال والی بصره را به قتل امام(ع) مأمور کرد. عیسی از انجام دادن این قتل، عذر خواست. هارون امام را به بغداد منتقل کرد و ایشان را به فضل بن ربیع سپرد. امام(ع) مدتی نیز در زندان فضل بود. ایشان در این مدت پیوسته به عبادت و راز و نیاز با خداوند متعال مشغول بود. هارون بار دیگر فضل را مأمور قتل امام(ع) کرد اما فضل نیز از این کار طفره رفت.

امام(ع) در زندان آن چنان صبور و مقاوم بود که گویی حادثه ای در زندگی اش رخ نداده، بلکه بارها خدا را سپاس می گفت می کرد و می فرمود: «خدا یا تو بر حال من آگاهی که از درگاهت تقاضا داشتم مرا در خلوتگاه قرار دهی تا با فراغت بیشتر تو را عبادت کنم، تقاضایم را برآوردی، تو را شکر و سپاس می گویم.»
آن حضرت زندانی شدن را که در مسیر نهی از منکر بود، از نعمتهای الهی می دانست، و از اینکه در زندان توفیق بیشتر برای ارتباط با خدا یافته، شکر و سپاس الهی را به جای می آورد.

چندی بعد که امام کاظم(ع) را به زندان سخت «سیندی بن شاهک» بردند، و در آن جا تحت شکنجه های شدید قرار گرفت، هارون یکی از درباریان خود به نام «ربیع» را مأمور کرد که به زندان نزد امام کاظم(ع) رفته و از او دلجویی نماید و پیشنهاد آزاد شدن از زندان را به او بدهد. ربیع در زندان، به محضر امام کاظم(ع) رسید و به آن حضرت چنین گفت: «برادرت(هارون) مرا نزد تو فرستاده، او سلام رساند و گفت به شما چنین عرض کنم؛ چیزهایی درباره تو به من خبر داده اند که مرا پریشان ساخت. از این رو، از مدینه تو را به بغداد نزد خود آوردم، در مورد آن چیزها تحقیق کردم دیدم، تو از همه عیوب پاک هستی، و فهمیدم که نسبت دروغ به تو داده اند. اینک با خود فکر کردم که تو را به خانه ات در مدینه بازگردانم، یا نزد خود نگه دارم، به این نتیجه رسیدم که اگر نزد من باشی، سینه ام از عداوت تو خالی تر خواهد شد و دروغ بدخواهان را آشکارتر خواهد کرد، من ربیع را مأمور نمودم تا هرگونه غذایی را مایل هستی و هرگونه تقاضایی داری تأمین کند، با کمال راحتی از او بخواه که بر آورده خواهد شد.»

امام کاظم(ع) با کمال بی اعتنائی به پیام هارون، در دو جمله کوتاه و پرمعنی که نشان دهنده مقاومت و صلابتش بود، در پاسخ ربیع فرمود: «اموال خودم نزد من حاضر نیست تا از آن بهره مند گردم، و خداوند مرا درخواست کننده از خلق نیافریده است.» آن گاه بی درنگ برخاست و گفت: «... اکبر و مشغول نماز شد.»

ربیع، پس از انجام مأموریت، نزد هارون بازگشت و ماجرای ملاقات خود را با امام(ع) به هارون گزارش داد. هارون به ربیع گفت: «روحیه موسی بن جعفر(ع) را چگونه دیدی؟ و نظرت درباره او چیست؟»
ربیع در پاسخ گفت: «... هرگاه بر روی زمین خطی ترسیم شود، و موسی بن جعفر(ع) وارد آن خط گردد، سپس بگوید از آن خط خارج نمی شوم، هرگز خارج نخواهد شد.»

هارون که امام کاظم(ع) را می شناخت و از مقاومت و اراده قاطع آن حضرت باخبر بود، سخن ربیع را تصدیق کرد و گفت: «همین گونه است که گفتی و من بیشتر دوست دارم که او نزد من در زندان بغداد بماند.» آن گاه به ربیع گفت: «این موضوع محرمانه بماند، مبدا آن را برای کسی نقل کنی.»

امام در یکی از نامه های حماسی خویش که از زندان به کاخ هارون ارسال نمود، چنین نگاشت «ای هارون! هیچ روز سخت و پر محنتی بر من نمی گذرد، مگر اینکه روزی از راحتی و آسایش و رفاه تو کم می گردد؛ اما بدان که هر دو رهسپار روزی هستیم که پایان ندارد و در آن روز، مفسدان و تبهکاران زیانکار و بیچاره خواهند بود.»

زندگی قهرمانانه امام کاظم(ع) در زندان، حقیقت توحید و ارتباط خالص با خدای بزرگ را نشان داد، و با صبر و مقاومتش بر ستمگران تاریخ آموخت که با بند و زنجیر، نمی توان چراغ آزادی و فضیلت را خاموش کرد.

عاقبت آن امام بزرگوار در سال 183 هجری در 55 سالگی و پس از آنکه چندین سال از این زندان به آن زندان انتقال می یافت و در زندانهای تاریک با محبوب و معشوق حقیقی خود راز و نیاز می کرد، به دست «سیندی بن شاهک» و به دستور هارون مسموم و به شهادت رسید.

حضرت موسی بن جعفر(ع) با اینکه مدتهای طولانی را در زندانهای مختلف نظام طاغوتی هارون سپری کرد و در شکنجه گاههای مخوف، به دست شقی ترین مأموران سپرده شده بود، اما لحظه ای از گفتن سخن حق و نشر حقایق الهی باز نایستاد و در فرصتهای مناسب گفتارهای بیدارگرانه و هشدارآمیز خود را به گوش سردمداران دنیاپرست نظام حکومتی رساند و به ایفای نقش خطیر خویش در جامعه اسلامی پرداخت.

امام موسی کاظم(ع) توانست با حق خواهی به عنوان هدف آرمانی در زندگی فردی و اجتماعی خویش و ظلم و باطل ستیزی، در چنان جایگاهی قرار گیرد که مصداق بارز کاظم شناخته شود. کاظمیت آن امام همام(ع) زمانی معنای واقعی به خود گرفت که در برابر فشارهای ظالمان و سختی ها و مصایب بی شماری که از سوی دشمنان اعمال می شد، صبر و شکیبایی ورزید و با کظم و خود نگه داری و محافظت بر اصول حق و ارزشی به مبارزه خویش ادامه داد.

در سیره امام کاظم(ع) حق گرایی و باطل ستیزی در عمل اجتماعی و سیاسی از جایگاه خاصی برخوردار بود. آن بزرگوار هرگز حاضر نشد تا با وجود زندانها و شکنجه ها دست از حق گوئی و حق گرایی برداشته و با باطل کنار آید.

این یوسف علوی، حاضر شد سالها در زندان خلفای زور و باطل بماند ولی دست از مبارزه با ظلم و باطل نشوید و با آنان کنار نیاید.

منابع تحقیق :

1 - ارشاد مفید / ج 2

2 - انوار البهیة / محدث قمی

3 - پیشوای هفتم، تحریریه موسسه اصول دین قم.

نویسنده: عزیزالله حسینی

منبع : روزنامه قدس